

آموزه‌های  
قرآنی

قرآن، انسان، آفرینش

کلیدوازه‌ها

نکاحِ فران

محمد حسین مکارم

محمد حسین مکارم

مدرس تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

اگرچه در بدو امر به نظر می‌رسد توجه به حقیقت انسان از بتكارات مکاتب نوظهور در غرب باشد، اما تاریخ فلسفه نشان می‌دهد که این موضوع ریشه در یونان باستان دارد و جمله خودت را شناسی از شعارهای سقراط بوده است.

ادیان آسمانی نیز انسان‌شناسی را بعد از خداشناسی، مهم‌ترین مسئله دانسته‌اند و ندای «علیکم افغان‌سکم» سرداده‌اند. پر واضح است که پایه‌های جهانی‌بینی اسلامی نیز مبتنی بر همین موضوع است؛ چرا که در کی صفحه «نبوت» و «امامت»، درک استعداد و افر انسان است که می‌تواند به چنین رتبه‌ای نایل گردد. ادراک «معداد» نیز در اک توأم‌مندی انسانی است که لایق خلوت است.

تامعلوم نگردد که انسان کیست، از کجاست و به کجا می‌رود، سخن از باید ها و نباید ها برای او بی معناست. از این‌رو، در روایات علم، «معرفه النفس» را «فضل الحكم»، «فضل الحكم»، «تفع المعرفة» و «فوق الاحکم»، باب معرفه النفس، قرآن کریم نیز ستریهم آیاتنا فی الافق و فی نفسہم: به زودی نشانه های خود را در در حقه ها و در جان ها شناسان به این ها خواهیم نمود (فصلت ۵۳).

انسان معاصر بعد از یک دوره فترت، به بازیافت و بازنگری خویش پرداخته است؛ از یک سو مکاتب انسان محور و مؤسسه‌ای فرا روان‌شناسی و روش‌های مدینیتشن پدید آمده و از سوی دیگر، قیام‌های مردمی علیه حکومت‌های اقتدارگر اظهور و بروز نهضت‌های سیاسی، اسلامی، خرم‌نباید.

قرآن مجید نیز به عنوان ناب ترین و معتبرترین انسان شناس، به تشریح و جووه گوناگون این اعجمیه خلقت پرداخته است که ذیلاً به سخن خطهای از آثاره می شود.

ب. هدف از آفرینش کائنات آزمایش انسان است: «لیبلوکم ایکُم احسن عملاً» (هود/۷).

**ادیان الهی، با برخورداری از افتاب وحی، آفرینش را امری مثبت و هدف‌دار و خوش‌فرجام معرفی کرده‌اند؛ از این نگاه، خداوند با خلقت جهان و انسان، هدف فاعل نداشت، یعنی نمی‌خواست نقصی مثل تنهایی را از خود دور کند، زیرا او خلاً وجودی ندارد؛ هدف او «فایده فعل» یعنی خیر رساندن به مخلوقات و انسان‌ها بوده است**

ج. رساندن مخلوقات به رحمت الهی هدف بوده است: «الا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذالِّكَ خَلَقَهُمْ» (هود/۱۱۹).

د. هدایت انسان به سوی بالاترین حد کمال هدف است که همان مقام قرب رب یوبی است: «اعطى كل شئ خلقه ثم هدى» (طه/۵۰) و همچنین: «أَنَّ إِلَيْ رَبِّكَ الْمُتَّهِّي» (نجم/۴۲).

توجه به آیات مذکور نشان می‌دهد که سه مرحله اول هدف‌های متوسط و مرحله چهارم دال بر هدف نهایی است؛ به بیان دیگر، عبادت و آزمایش و رحمت، مقاصدها و ایستگاه‌های میانی اند و چهارمی مقصد نهایی است که عرفان را مقام «فناء في الله» می‌نامند و در بعضی آیات با عباراتی مثل «عند ربهم»، «عندک» و «عند مليک مقتدر» از آن یاد شده است.

اگر در روایتی، هدف از خلقت، شناخت خداوند ذکر شده (فَخَلَقَ اللَّهُ لِكُنْ أَعْرَافَ)، بدان جهت است که این شناخت و سوگیری برای تکامل انسان مفید است، نه برای خدا، چراکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». اگر در حدیث قدسی آمده است: «الْوَلَاكَ لَمَا خَلَقَتُ الْأَفَالَكَ»، از این بابت است که حضرت محمد(ص) بالاترین مصدق رسیدن به مقام قرب الهی است، سایر انسان‌ها هم با تأسی به آن حضرت می‌توانند در همان مسیر تکاملی قرار گیرند.

مکاتب بشری که دستشان از این معارف عالیه خالی است، طرفداران خود را به سمت شکاکیت، پوج گرایی و نیهیلیسم، افسردگی و خودکشی سوق می‌دهند.

اکنون می‌توان گفت که چه کاری برای انسان بایسته است و چه کاری که ما را به سوی این غایت و منتهای متعالی - قرب الى الله پیش بردۀ مفید و ممدوح است. بدین گونه است که جان‌فشنایی‌های اولیای خدا در بدء، احد، احزاب، کربلا، انقلاب اسلامی و... معنا می‌یابد و شهیدان شاهدان تاریخی شوند. بدین‌سان است که اموری مثل وقف، اتفاق، هبّه و امثال آن در میان طرفداران مکاتب آسمانی به کرات دیده می‌شود؛ پدیده‌هایی که در مکتب ماتریالیسم و باجهان‌بینی مادی توجیهی جز «ضرر رساندن به خود» را برآنمی‌تابد.

### سرشت انسان

اندیشمندان بشری در مورد ذات و سرشت انسان به دو راه رفت‌هاند؛ بعضی او را اساساً بدرسشت و بعضی نیک‌رسشت دانسته‌اند.

#### الف. طرفداران سرشت شیطانی (حیوانی):

فروید پایه و مایه امیال انسانی را غریزه جنسی و پرخاشگری می‌داند. توماس هابر معتقد است که محرك انسان سود شخصی اوست و انسان گرگ انسان است. جرمی بتام و جان استوارت میل بر این باورند که تمامی اعمال انسان ناشی از منفعت‌طلبی اوست؛ یعنی همان صفاتی که در حیوانات جنگل دیده می‌شود. مسیحیان نیز انسان را ذاتاً گناهکار می‌دانند و نیز شر را در گناه نخستین که از آدم(ع) سر زد، شریک می‌دانند. آنان معتقدند که عیسی مسیح به صلیب کشیده شد تا سایر مسیحیان از گناه ذاتی پاک شوند؛ و شرط آن این است که با عیسی مسیح مشارکت کنند؛

### آفرینش انسان

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که نحوه خلقت انسان و مراحل تطور آن را توضیح می‌دهد؛ اجمالاً به یکی از آن‌ها می‌پردازیم که می‌فرماید: «وَبَدأَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ مَاءٍ مَهِينٍ». طبق این آیه شریف، اولین انسان که به «آدم» معروف است، از گل خلق شده، اما انسان‌های بعدی از طریق نطفه و ازدواج پدید آمدند (سجده/۹). برخی از محققان با نظر به ظاهر آیات قرآنی، آن‌ها را قابل جمع با نظریه تطور و تکامل تدریجی دانسته‌اند (با این فرض که این نظریه را قطعی بدانیم). مواردی، از جمله آیه فوق که ناسازگار می‌نمایند، محل بحث در میان مفسران است. نظر صاحب المیزان را به عنوان نمونه ذکر کریم کنیم.

ایشان می‌گوید که آفرینش استقلالی آدم(ع) ظاهر آیات قرآن است نه نص آن. بنابراین قول در صورت اثبات قطعی فرضیه تکامل، آیاتی از این دست را می‌توان طبق آن تأویل کرد (کالتزی، ۲۵۵: ۱۶).

بسیاری از دانشمندان خداشناس غرب، در عصر حاضر، معتقدند که نظریه تکامل صد خدامحوری نیست، یعنی فهم و عمل حوادث طبیعی، ما را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند، همان‌طور که فهم علل تولید ابر و نزول باران، به معنی بی‌نیازی از وجود خدا در پیدایش باران نیست، چون اراده‌هی بر آن تعليک گرفته که حوادث طبیعی، از جمله باران، شب و روز، پیدایش انسان و... از طریق سازوکار و قوانین خاصی به وقوع پیوندد؛ این قانونمندی و سسن الهی را خداوند بر جهان حاکم کرده و بر استمرار و بقای آنها اشراف دارد.

### هدف آفرینش انسان

در ابتدا شایسته ذکر است که عده‌ای از نظریه‌پردازان بشری بدینانه به این سؤال، یعنی هدف از آفرینش انسان، پاسخ داده‌اند؛ مانند بودا، مانی، خیام و شوینهاور. برخی هم آفرینش را بی‌هدف و پوچ انجاگشته‌اند، مانند کامو، کافکا، زانپل سارتر و صادق هدایت. اما ادیان الهی، با برخورداری از آفتاب وحی، آفرینش را امری مثبت و هدف‌دار و خوش‌فرجام معرفی کرده‌اند؛ از این نگاه، خداوند با خلقت جهان و انسان، هدف فاعل نداشت، یعنی نمی‌خواست نقصی مثل تنهایی را از خود دور کند، زیرا او خلاً وجودی ندارد؛ هدف او «فایده فعل» یعنی خیر رساندن به مخلوقات و انسان‌ها بوده است:

من نکردم خلق تاسودی برم  
بلکه تا بر مردمان جودی برم

خداوند عاری از انگیزه است، چون او تغییر حال نمی‌دهد. لذا منشأ صدور افعال الهی همان ذات اوست و به قول فلاسفه اسلامی: الذاتی لا يعلل؛ یعنی امر ذاتی علت نمی‌خواهد. همان‌طور که صدور رطوبت از آب، ذاتی آب است؛ خداوند ذاتاً فیاض است و آفرینش فیض اوست.

مه تابان به جز از خوبی و ناز  
چه نماید، چه پسندد، چه کند؟

آیات قرآنی چهار هدف و غایت را برای آفرینش انسان نشان می‌دهند:

الف. هدف از خلقت جن و انس عبادت خداست: «وَمَا حَلَقَتُ الْجِنُّ وَالْإِنْسَانُ إِلَيْهِ بَعْدُ» (ذاريات/۵۶).

خلاقیت پردازد و بادیگران مفاهمه داشته باشد... بالاخره می‌تواند به مقام قرب و رتبه «شُمَّ دُنی فَتَلَّی» نایل شود؛ جایگاهی که فرشته هم راه ندارد.

بنابراین، انسان سرشت الهی دارد (فطرت الله التي فطر الناس عليها) و از نفعه الهی در وجود خود بهره‌مند شده است. آیاتی که پیامبر را «مذکور» می‌نامد (فذکر ائمّا انت مذکور) و قرآن را تذکر و راه کمال را «ذکر» و عبرت گیری می‌شمارد (انهات ذکرها فمن شاء ذکرها) حاکی از آن است که انسان خداشناسی و خداجایی و کمال جویی ذاتی و فطری دارد و کافی است که پیامبر او را به این داشته‌ها و ذخیره‌ها تذکر دهد و غفلت زدایی کند. آیه دیگری که مؤید این مدعای است، در سوره روم است که می‌فرماید: اگر از آن‌ها بپرسی که چه کسی انسان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً می‌گویند خدا. پس نقش معلم غبارزدایی از سرشت الهی انسان است.

به یادداریم که وقتی سایه شوم کمونیسم از کشورهای همسایه شمالی ما کنار رفت، فطرت آنان جانی تازه گرفت و به احیای مساجد و برگزاری جموعه و جماعت روی آوردند. جامعه‌مانیز، باوجود هجمة بی امان فرهنگ مادی، به قصد ازلاله از ارش‌های والای انقلاب اسلامی، دارای همین سرشت پاک الهی است که در محرم و رمضان بیشتر خودنمایی می‌کند و نیز در فتنه‌ها و اغتشاشات داخلی ملهم از خارج، تمام عیار به میدان می‌آید. معلمان نباید از این صبغه الهی جوانان غافل باشند و اظهار نومیدی کنند.



## آزادی انسان

عده‌ای از نظریه‌پردازان منکر آزادی و حریت انسان شده‌اند و او را مجبور و محکوم به جبرهای اجتماعی یا رثی دانسته‌اند؛ آن‌ها می‌گویند تصمیمات انسان تابع اقتصادی و شرایط جامعه است و به اراده خود تصمیم نمی‌گیرد. دور کیم، مارکس و هگل از این گروه‌اند. بعضی دینداران هم دچار این انحراف شده‌اند و علم پیشین خداوی‌اقدا و قدر و توحید افعالی را جبراً اور انگاشته‌اند، غافل از اینکه یکی از مقدرات الهی همین است که انسان مختار باشد و اراده انسان در رابطه طولی با اراده خداست؛ لذا انتخاب دین نیز امری اختیاری اعلام شده است: فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر (کهف/۲۹).

آزادی که ادیان الهی و بهویژه اسلام می‌گوید، با آنچه اگزیستانسیالیزم مدعی آن است، تفاوت دارد. آزادی بی‌حد و حصر یک تخیل است و اصولاً در جامعه محقق نمی‌شود؛ وجود قانون در هر جامعه محدودکننده آزادی انسان است. نسل جوان، امروزه، بیش از هر زمان نیازمند معلمانتی است که با تحلیل‌ها و تبیین‌های منطقی و تطبیقی شمعی فراروی او قرار دهد، تا در دنیای فرینه کنونی بتواند راه صحیح را پیدا کند.

## پی‌نوشت

### 1. Meditation

۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب «تکامل زیستی و آیات آفرینش» اثر ابراهیم کلاتری مراجعه شود.
۳. برای مطالعه بیشتر به کتاب «انسان در اسلام» تألیف غلامحسین گرمی رجوع شود.

بدین صورت که به او ایمان آورند و غسل تعمید به جا آورند.

ناگفته پیداست که ما منکر تمایل انسان به غریزه جنسی و سود و منفعت نیستیم، اما نمی‌پذیریم که این امیال بر وجود انسان حاکم است و حرف اول را می‌زنند. همین نگرش‌های تکبعده و غیرواقعی است که انسان امروزی را در حد بهایم تنزل داده و اخلاقی و ایثار را به حاشیه رانده است.

ب. طرفداران سوشیت رحمانی: کسانی که از تعالیم پیامبران الهی برخوردار بوده‌اند، انسان رانه دیوسرشت، بلکه نیکسرشت دانسته‌اند؛ ذات ارا پاک و قابل تربیت معروفی کردند و خود در این مسیر راه پیموده‌اند و جان و مال خود را مصروف داشته‌اند و شعارهایی مثل «تخالقا بالأخلاق الله» و «هیهات متأ الذله» و «کونوا احراراً فی دنیاکم» سرداده‌اند.

البته، فلاسفه‌هم که عقل را بر غرایز حیوانی انسان حاکم دیده‌اند و نیز عرفاً که گوهر انسان را از عالم بالا دانسته‌اند، دیدگاهی مثبت و در خور برای سرشت انسان ارائه کرده‌اند (سرشت انسان، شیروانی: ۲۰۰).

آموزه‌های دینی انسان را دارای صفاتی «مختص» – علاوه بر صفات مشترک با حیوان – می‌داند و آن‌ها را «فطريات» نام می‌نهند؛ مثل تمایل به زیبایی، فضائل اخلاقی، حقیقت و خدایپرستی. این چهار تا وجهه تمایز انسان از حیوان است؛ انسان نه تنها به فطريات آگاهی و شناخت دارد، بلکه نسبت به آن‌ها میل و «گرایش» نشان می‌دهد و در امر ظهور و بروز و شکوفایی آن‌ها در خود «توانش» دارد. از این رومی تواند بر هوای نفس خود غالب شود؛ به تعلق و

**انسان نه تنها به فطريات آگاهی و شناخت دارد، بلکه نسبت به آن‌ها میل و «گرایش» نشان می‌دهد و در امر ظهور و بروز و شکوفایی آن‌ها در خود «توانش» دارد. از این رو می‌تواند بر هوای نفس خود غالب شود؛ به تعلق و**